

دیگر رسانه‌ها
مهرداد خدیر
<div>کرونای علی انصاریان و بهاء‌الدین خرماشاهی</div>
<div>مقایسه کنیم یا نه؟!</div>
<div><div><div><div><div><div><div></div></div></div><div>از او چهره‌های محبوب ساخته‌بودوی انصافی است اگر شخصیت او را به بازی فوتبال و ۷ سال بازی در برسولیس و یک سال در استقلال تقلیل دهیم. مردم ما چهره‌های «تلفیقی» را دوست دارند. فقط سیاسی یا فقط هنری محبوب نمی‌شود. هم هنری هم اجتماعی و هم اهل اظهارنظر سیاسی محبوب می‌شود مثل شجریان که اگر کرونا نبود دو میلیون نفر در این شهر با او دواع می‌کردند و همین علی انصاریان هم سپاه می‌پوشید و می‌آمد. اقبال بی سابقه به آیت‌الله خمینی در سال ۵۷ هم به خاطر آن بود که هم مرجع بود و هم اهل عرفان. به خاطر همین تلفیق با مراجع دیگر متفاوت شد. مردم ما افراد چند وجهی و راتر جیح می‌دهند. یا عالی شریعتی که استاد بود اما برای عوام سخن می‌گفت. راز محبوبیت در این مُلک تلفیق است و تنوع عرصه‌ها.</div></div></div><div><div><div><div><div><div></div></div></div><div>مردم ما هم مسلمان‌اند و هم ایران باستان را دوست دارند. چرا؟ چون تلفیقی‌اند. هم عید فطر به هم تبریک می‌گویند هم عید نوروز هم اسلام هم ایران ونازگی لایه‌هایی از طبقه متوسط و تحت تأثیر فضای شبکه‌های اجتماعی و نه همه و لنتاین را هم جشن می‌گیرند. تلفیق فرهنگ اسلامی و ایرانی کم بود با فرهنگ غربی هم تلفیق می‌کنند!</div></div></div><div><div><div><div><div><div></div></div></div><div>شک نکنید اگر علی انصاریان از ورزش سراغ هنر و رسانه نرفته بود، این همه دل نمی‌رود. آموخه ورزش و هنر و اخلاق و این آخری در قالب لوطی مسلکی او را به ستاره‌های دهه ۲۰ و ۵۰ خورشیدی هم‌اندک کرده بود. خودش هم می‌دانست و بی دلیل به ستاره‌های قدیمی ا اشاره نمی‌کرد.</div></div></div><div><div><div><div><div><div></div></div></div><div>محبوبیت اخیراوبه خاطر این بود که حرف دل مردم را می‌زد: «چرا حال نمی‌کنید که حال مردم خوب باشد؟ مگر همین مردم به شما هارای نداده‌اند و نمانیده نشده‌اید؟»</div></div></div><div><div><div><div><div><div></div></div></div><div>با وقتی در یک برنامه میهمان از خارج آمده نام خواننده زن را بر زبان آورد و دیگری تذکر داد باید بگویی شجریان تا در سر نشود، علی انصاریان اطلاعات سیاسی خود را به رخ کشید و گفت: «حالا دیگر اسم شجریان را هم نباید بیاورند!»</div></div></div><div><div><div><div><div><div></div></div></div><div>مردم ما اینها را می‌فهمند. بی سبب نیوده که به او «دانش‌علی» می‌گفتند. «دانش» فراتر از «داداش» است. مفهوم رفاقت و مرام و مسلک بچه‌های جنوب خود را در آن مستتر است. جنوب شهر یک جغرافیا نیست. یک مکتب است. بچه‌های جنوب شهر خاصه زادگان و پالیدگان باشندگان دهه‌های ۲۰ تا ۷۰ خورشیدی اگر با تجارت و کار بچ نشین هم شوند، افتخار می‌کنند که «بچه‌باین»‌اند.</div></div></div><div><div><div><div><div><div></div></div></div><div>در این فضا طبیعی است که توجه به ورزشکار و مجری بیشتر از اهل فکر است اما یادمان باشد هر فوتبالیست و نه هر برنامه‌ساز. همین حالا و ربا غفوری محبوب تر است یا فلان بازیکن که فقط به اسکانس فکر می‌کند و جلب نظر رسمی که اتفاقاً مردم خوب متوجه‌اند. دانش‌علی سزوار این همه توجه بود چون ریاکار نبود. مهرداد میناوند هم ستاره خوبی بود. حیف که هر دو ستاره خاوش شدند. (این یادداشت پیش‌تر در سایت عصر ایران منتشر شده است)</div></div></div></div></div></div></div></div></div></div></div>
<div><div><div><div><div><div></div></div></div><div>انتقاد شده چرا افکار عمومی و رسانه‌ها آنقدر که به مرگ میناوند و انصاریان حساسیت نشان دادند و اندوهی عمیق بر جامعه سایه انداخت. نگران ابتلای یک چهره شاخص فرهنگی نیستند و آن را نشانه غربت فرهنگ و فرهیختگی و مظلومیت نویسندگان ایرانی دانسته‌اند. در این یادداشت – که ایران ورزشی آن را خلاصه کرده – به این موضوع پرداخته شده که آیا این تقدیر واد است؟</div></div></div><div><div><div><div><div><div></div></div></div><div>مهرداد میناوند و علی انصاریان تنها به خاطر فوتبال مشهور و محبوب نبودند. این قاعده بخصوص درباره دومی بیشتر صدق می‌کند.</div></div></div><div><div><div><div><div><div></div></div></div><div>سال‌ها از پایان فوتبال آنها می‌گذرد و وارد عرصه‌های هنر و رسانه و شبکه‌های اجتماعی شده بودند و هر دودر فضای مجازی با سیمای متفاوتی هم ظاهر می شدند.</div></div></div><div><div><div><div><div><div></div></div></div><div>درست است که به نسل طلایی جام جهانی ۱۹۹۸ اشاره می‌شود و بیشتر مربیان و بازیکنان فوتبال در مراسم آن دو حاضر شدند تا سلبریتی‌ها و بازیگران و مجریان. اما شهرت اخیرشان به سبب برنامه‌های تلویزیونی و اینترنتی و شبکه‌های اجتماعی بود و البته به مرگی اینگونه در جوانی و محبوبیت وجه تراژیک داده است. به همین خاطر در یادکرد هاگفت و گوهای غیرفوتبالی‌شان بیشتر مورد توجه است و این قاعده درباره انصاریان بیشتر هم صدق می‌کند.</div></div></div><div><div><div><div><div><div></div></div></div><div>تکرار می‌شد که من نویسنده زیاد نمی‌شناختمش یا نمی‌پسندیدم! ولی دختر جوان دهه هفتادی همکار من اشک می‌ریخت و به تشییع او شتافت. علی انصاریان، ریاکار نبود. (اگر به میناوند مرحوم اشاره نمی‌کنم خدای ناخواسته به معنی انگ زدن به او نیست). در جامعه‌ای که از درودیوار آن ریا و دروغ می‌بارد، آن صمیمیت به دل‌ها می‌نشست. بچه‌باین شهر، خود ساخته و لوطی مسلک بود و روی آنتن زنده از محمد علی فردین یاد می‌کرد و مردم این مرام‌ها را دوست دارند. مادر برای او هنوز ننه بود و نه حتی مامان! تصویر او در کنار مادرش هم اولین تصویری که به خاطر می‌آورد تصویر مشهور جهان پهلوان تختی بود.</div></div></div><div><div><div><div><div><div></div></div></div><div>فرزندانی بایدن‌های ورزیده با مادرانی تکیده و ریزنداد و مرگ در روز مادر، که تنها ستاره آسمان بی ستاره محبوب بود، داستان را تراژیک‌تر کرد.</div></div></div><div><div><div><div><div><div></div></div></div><div>دفاع جانانه علی انصاریان از عادل فردوسی‌پور – ایرانی صادق و تن‌ندان به ریاکاری مورد انتقاد – و دستاچاه شدن مجری که نکند علی فروغی حقوق او را بگیرد از بریزاد دیدترین ویدیو هابود. چه در حیات علی و چه در ممات.</div></div></div><div><div><div><div><div><div></div></div></div><div>چهره و بیان هم خیلی مؤثر است. منظورم این است که فقط بحث فوتبال نیست، تیب و فرم این دو به‌خصوص علی انصاریان خیلی جذاب بود. آن هیکل آن ریش آنبوهو آن مدل حرف زدن لهجه غلیظ تهرانی! تهرونی و آن صراحت کلام و بیان رسا</div></div></div></div></div></div></div></div></div></div></div>

به مرگ میناوند و انصاریان حساسیت نشان دادند و

اندوهی عمیق بر جامعه سایه انداخت. نگران ابتلای یک چهره شاخص فرهنگی نیستند و آن را نشانه غربت فرهنگ و فرهیختگی و مظلومیت نویسندگان

ایرانی دانسته‌اند. در این یادداشت – که ایران ورزشی آن را خلاصه کرده – به این موضوع پرداخته شده که آیا این تقدیر واد است؟

مهرداد میناوند و علی انصاریان تنها به خاطر فوتبال مشهور و محبوب نبودند. این قاعده بخصوص درباره دومی بیشتر صدق می‌کند.
سال‌ها از پایان فوتبال آنها می‌گذرد و وارد عرصه‌های هنر و رسانه و شبکه‌های اجتماعی شده بودند و هر دودر فضای مجازی با سیمای متفاوتی هم ظاهر می شدند.

درست است که به نسل طلایی جام جهانی ۱۹۹۸ اشاره می‌شود و بیشتر مربیان و بازیکنان فوتبال در مراسم آن دو حاضر شدند تا سلبریتی‌ها و بازیگران و مجریان. اما شهرت اخیرشان به سبب برنامه‌های تلویزیونی و اینترنتی و شبکه‌های اجتماعی بود و البته به مرگی اینگونه در جوانی و محبوبیت وجه تراژیک داده است. به همین خاطر در یادکرد هاگفت و گوهای غیرفوتبالی‌شان بیشتر مورد توجه است و این قاعده درباره انصاریان بیشتر هم صدق می‌کند.

تکرار می‌شد که من نویسنده زیاد نمی‌شناختمش یا نمی‌پسندیدم! ولی دختر جوان دهه هفتادی همکار من اشک می‌ریخت و به تشییع او شتافت. علی انصاریان، ریاکار نبود. (اگر به میناوند مرحوم اشاره نمی‌کنم خدای ناخواسته به معنی انگ زدن به او نیست). در جامعه‌ای که از درودیوار آن ریا و دروغ می‌بارد، آن صمیمیت به دل‌ها می‌نشست. بچه‌باین شهر، خود ساخته و لوطی مسلک بود و روی آنتن زنده از محمد علی فردین یاد می‌کرد و مردم این مرام‌ها را دوست دارند. مادر برای او هنوز ننه بود و نه حتی مامان! تصویر او در کنار مادرش هم اولین تصویری که به خاطر می‌آورد تصویر مشهور جهان پهلوان تختی بود.

فرزندانی بایدن‌های ورزیده با مادرانی تکیده و ریزنداد و مرگ در روز مادر، که تنها ستاره آسمان بی ستاره محبوب بود، داستان را تراژیک‌تر کرد.

دفاع جانانه علی انصاریان از عادل فردوسی‌پور – ایرانی صادق و تن‌ندان به ریاکاری مورد انتقاد – و دستاچاه شدن مجری که نکند علی فروغی حقوق او را بگیرد از بریزاد دیدترین ویدیو هابود. چه در حیات علی و چه در ممات.

چهره و بیان هم خیلی مؤثر است. منظورم این است که فقط بحث فوتبال نیست، تیب و فرم این دو به‌خصوص علی انصاریان خیلی جذاب بود. آن هیکل آن ریش آنبوهو آن مدل حرف زدن لهجه غلیظ تهرانی! تهرونی و آن صراحت کلام و بیان رسا

ایران ورزشی

روزنامه ورزشی صبح ایران ● صاحب امتیاز: خیرگزار جمهوری اسلامی ● مدیرمسئول: علی عالی ● تلفن: ۰۲۱۱۳۰۴۱۳۳۰۸۸۵۰ نامبر: ۸۴۲۱۱۱۷۳/۸۴۲۱۱۱۷۳ سازمان آگهی‌ها: ۰۱۳۰۰۰۱۸۷۷-۸۸۵۰۱۳۰۰-۸۸۵۰۱۳۰۰-۸۸۷۴۵۸۳ انتشارات: ۵۰۵۴۸۸۹۲/۸۸۵۴۸۸۹۲ امور مشترکین: ۰۰۸۸۷۴۸۸۰/۸۸۵۲۱۹۵۴ نشانی: تهران، خیابان خرمشهر، شماره ۲۰۸ صندوق پستی ۱۵۸۷۵-۵۲۸۸ ● چاپ: ایرانین

 @iranvarzeshi

شنبه ۱۸ بهمن ۱۳۹۹- شماره ۶۶۹۳

WWW.INN.IR

info@inn.ir

عکس روز

شادی گل چوگانی!



روزاول مسابقات چوگان آقایان جام قهرمانی کشور شهید سلیمانی با سطح هندیکاب منفی ۶ ت منفی ۴ با رقابت بین تیم‌های نقش جهان اصفهان و ارتش جمهوری اسلامی ایران در مجموعه سوارکاری شهدا برگزار شد.

این دوره از مسابقات با حضور ۸ تیم از استان‌های تهران، اصفهان، گیلان و آذربایجان شرقی طی روزهای ۱۷، ۲۳ و ۲۴ بهمن ماه ادامه پیدا خواهد کرد.

شادی گل در ورزش چوگان یکی از ایمن‌ترین شادی‌های ورزشی در دوران کرونا به نظر می‌رسد؛ با فاصله و بدون تماس بدن!

نفر به نفر
سامان موحدی‌راد

انصاریان و میناوند نماد سیاست غلط

۹۹، سال ارزان جان باختن

البته که ذات زندگی در خاورمیانه در کنار منطق قضا و قدری خودش ما را هم غم‌روزبار آورده است اما بعید نمی‌دانم هیچ دوره‌ای مثل این سال با این سال باوده باشد که غمی چنین سنگین روی زندگی ما سایه انداخته باشد و چنین با قدرت به‌گشتن از روزها وروزنه‌های امیدمان کم‌رست باشد. یکسال سخت در سرتاسر دنیا و البته ایران گذشت و سایه منحوس قائل سرالهی که مردم را در سرتاسر جهان روزانه می‌کشد، هنوز از سر ماکم نشده. در این میان هر بای هم خبر مرگ عزیز به گوش می‌رسد. مرگ مهرداد میناوند شوکه‌کننده بود و مرگ علی انصاریان امید در دل بسیاری کشت. اینکه جوانانی روزشکار در مبارزه با این بیماری چنین ساده و راحت جان بیزانند بی شک موجب ترس و نگرانی بسیاری شده. البته که فرقی میان مرگ میناوند و انصاریان و همه آن ۶۷ نفری که روز گذشته در ایران بر اثر ابتلا به کوید ۱۹ جان باختند نیست اما دانیم که مرگ او در حال به شخصی بودن ماتبدیل می‌شود. شاخصی که به ما یادآوری می‌کند در سال تاریک ۹۹ شیخ مرگ چنان بیز زندگی ما سایه افکند بود که جوانانی چنین شاداب و ویراز شوز زندگی را بی‌رحمانه به کام مرگ برد.

مرگ انصاریان و میناوند نه تنها بیابانی بر خاطرات خوب فوتبالی ما باین دو چهره بود که نگرانی‌های بسیاری را هم برای خودمان درباره این بیماری، مهاران و ادامه مساله‌اش در استادیوم فوتبال برای جوانان پرسپولیس و استقلال رنگ و بویی تصعب را داشت؛ رنگ و بویی شرافت، حلال زادگی و رهبری.

کمتر پیش می‌آید که یک بازیکن با ۶ بار ملی بتواند در قلب هواداران دو تیم بزرگ تهرانی نفوذ کند اما برای علی انصار هیچ روزنه‌ای غیر قابل حرکت نبود. او که به سد محکمی مقابل رقبا تبدیل می‌شد و از جانشن برای حراست از سنگر دفاعی سرخ و آبی ماهی می‌گذاشت، تمام ریزه‌کاری‌های محبوبیت را ناخواسته بلد بود. می‌گفت یاد گرفته‌ام که برای رسیدن به آرزوهایم، برای پوشیدن پیراهن پرسپولیس و برای دعوت به اردو تیم ملی بچنگم و شکست نخورم. علی انصاریان از جایی برآمده بود که موفقیت را مقابله یادمی دادند؛ از خیابان غیانی، همان

تک به تک
میعادتیک

قلب دفاع ایستاد

مردن عاشق نمی میراندش

قاموس ان را با یکجیدن و شکست نخوردن گره زده

بودند. از همان روزهایی که سرش را مانند یک دیوار بتنی مقابل لویزیا مهاجم حرفی می‌گذاشت، مشخص می‌بازند بی شک موجب ترس و نگرانی بسیاری شده. البته که فرقی میان مرگ میناوند و انصاریان و همه آن ۶۷ نفری که روز گذشته در ایران بر اثر ابتلا به کوید ۱۹ جان باختند نیست اما دانیم که مرگ او در حال به شخصی بودن ماتبدیل می‌شود. شاخصی که به ما یادآوری می‌کند در سال تاریک ۹۹ شیخ مرگ چنان بیز زندگی ما سایه افکند بود که جوانانی چنین شاداب و ویراز شوز زندگی را بی‌رحمانه به کام مرگ برد.
مرگ انصاریان و میناوند نه تنها بیابانی بر خاطرات خوب فوتبالی ما باین دو چهره بود که نگرانی‌های بسیاری را هم برای خودمان درباره این بیماری، مهاران و ادامه مساله‌اش در استادیوم فوتبال برای جوانان پرسپولیس و استقلال رنگ و بویی تصعب را داشت؛ رنگ و بویی شرافت، حلال زادگی و رهبری.
کمتر پیش می‌آید که یک بازیکن با ۶ بار ملی بتواند در قلب هواداران دو تیم بزرگ تهرانی نفوذ کند اما برای علی انصار هیچ روزنه‌ای غیر قابل حرکت نبود. او که به سد محکمی مقابل رقبا تبدیل می‌شد و از جانشن برای حراست از سنگر دفاعی سرخ و آبی ماهی می‌گذاشت، تمام ریزه‌کاری‌های محبوبیت را ناخواسته بلد بود. می‌گفت یاد گرفته‌ام که برای رسیدن به آرزوهایم، برای پوشیدن پیراهن پرسپولیس و برای دعوت به اردو تیم ملی بچنگم و شکست نخورم. علی انصاریان از جایی برآمده بود که موفقیت را مقابله یادمی دادند؛ از خیابان غیانی، همان

زاویه دید
منازک گیلگان

خوشونت در بازی

انصاریان را از تیم ملی دور کرد

علی انصاریان در تیم ملی فقط ۶ بار فرصت بازی پیدا کرد. او وقتی در فجر سیاسی درخشد، سال ۷۷ به تیم ملی دعوت شد و می‌توانست از ستاره‌های نسل تازه بعد از جام جهانی باشد اما انصاریان هرگز نتوانست جایگاه بانثانی در تیم ملی داشته باشد. عجیب است بازیکنی که در اوج جوانی توسط منصور یوحیدی به تیم ملی دعوت شد، بعد هاتوانست مربیان را برای بازی‌های پرسشار در خط دفاع تیم ملی متقاعد کند.

انصاریان هرگز در پرسپولیس مدافع بی‌کیفیتی نبود که راهی به تیم ملی پیدا نکند اما خوشونتی که در بازی انصاریان بود، خطای تعمدی بی دربی و رفتارهایش در میدان مسابقه او را هرگز در اولویت انتخاب مربیان تیم ملی برای خط دفاع قرار نداد. چند سال پیش علی انصاریان در تجربه ایران ورزشی درباره رفتارهایش در فوتبال گفته بود: «من آدم آرامی در فوتبال نیومدم. من از آن برخاشگر هام بودم. من از این لفظ باغی اصلا بد نمی‌آید. شاید برای بعضی‌ها جالب نباشد اما من حساسیتی به آن ندارم. در محله مامم هر کس یک لقبی داشت. به من می‌گفتند TNT. یعنی هر جامی رفتم امکان نداشت دعوا نشود. دیدید مثلا می‌گویند فلانی دنیامت است هر جامی رود شرب به می‌شود. من از آنها بی‌بومم که در محله ومدرسه وهر جا می‌رفتم حتی برای فوتبال امکان نداشت دعوانشود.»

علی انصاریان می‌توانست با تغییر رفتار در بازی، سال‌ها به تیم ملی دعوت شود اما او حاشیه‌هایش را بیشتر از بازی در تیم ملی دوست داشت. مدافعی با آن تعداد خطا روی مهاجمان دپهیی بود که راه به تیم ملی پیدا نکند. خودش گفته بود: «هیچ وقت آدمی نبود که حسین فرکی گفت به خاطر مشکلات انضباطی از ایست تیم ملی خط خوردی، من مشکل انضباطی نداشتم. فقط پرسپولیس مرا نخواست. قسم می‌خوردم برای تغییر نکرده. این در حالی بود که من قبش با پای ورم کرده برای تیم ملی بازی کردم کسانیکه این کار را کردند زندگی من را عوض کردند. من با پرسپولیس زندگی می‌کردم. هیچ کس مثل من برای پرسپولیس زحمت نمی‌کشید.»

فوتبال انصاریان بدون درخشش در تیم ملی تمام شد اما او استعداد درخشش در تیم ملی را داشت. استعدادی که مربیان تیم ملی به خاطر تنگ‌انگ او در زمین ترجیح نمی‌دادند و برای بازی ملی انتخابش نمی‌کردند.

یاد علی انصاریان همیشه در ذهن دوستداران فوتبال باقی خواهد ماند. او سال‌های خوش و پریهجانی بخصوص در پرسپولیس داشت و با فوتبال زندگی کرد. حیف که فقط خاطره‌های انصاریان برای ما باقی مانده است.



یادداشت

شهرام وزیری

خدا حافظ لوطی

همیشه خندان!

مردن در این روزگار حیرت زده هیبت زا اول و آخر ندارد همانطور که زندگی ادامه دارد، مرگ هم با رفاقتی تنگاتنگ سایه به سایه‌اش در حرکت است تا چه غافل و چه ناغافل جناب ملک‌الموت با گستردن بال سیاهش سایه مرگ را به تو نویسد! اما آنچه در پس این رفتن‌ها و نرفتن‌ها جای سخوالش همچنان باقی است، نوبت رفتن است که کی بلیت پروازت اوکی می‌شود؟

اما تو گویی بعضی مواقع جناب ملک‌الموت

نا معجز در «لیست انتظار» پروازش برای رفتن به دیار باقی بدجوری بی‌معرفتی می‌کند و با دستکاری نوبت آنانی که‌ته صفا انتظارتند را با کسانیکه‌ته سر صفش رفتنی هستند جابه‌جا می‌کند!

برای جماعت عشق فوتبالی که علاقه و عنایت‌ته نماد‌ها و نموه‌هایشان بیش از هر مقوله

دیگر اجتماعی حسود و عاطفی و عاشقانه است، از دست دادن ناباورانه حجازی‌ها و پورحیدری‌ها و

مظلومی‌ها و احدی‌ها و آشتیانی‌ها و کاشانی‌ها و میناوند‌ها و همین انصاریان‌ها که مسلما آخرینش نیستند و ایضا سال‌ها هم در میدان به میدان زندگی ورزشی با موفقیت‌ها و ناکامی‌هایشان به عشق و علقه‌ای لیزلزال زندگی کرده‌اند، سخت و ناگوار است! رحمت خدا بر همه رفتگان؛ چه عامش که همین هموطنان بی‌پناه گرونازه‌مان باشند که روزانه صد‌ها تن شان در بی‌توجهی عوام و خواص جامعه جلوی چشم‌مان تلف می‌شوند و چه همین خاصش که علی انصاریان‌ها در پس میناوند‌ها باشند که ناپهنگام طعم مرگ را پشت هم زمزمه می‌کنند!

گرچه جناب مستطاب ملک‌الموت به حکم الهی برای قبضه روح بعضی مردم مأموری معذور است اما از آنجایی‌که خداوند رحمان به بنده‌گانش عقل عطا فرموده تا در شرایط سخت کمی تا قسمتی

باید بیندند و عاقلانه رفتار کنند، انتظار می‌رود مسئولان ما در مبارزه با این هیولای مرگ آور به مثابه جناب ملک‌الموت مأمورانی معذور نباشند!

میناوند‌ها و انصاریان‌ها در خرجه بی‌توجهی خود با دیگران یکی یکی خدا حافظی کردند و ما را به دردمندی رفتن شان تنها گذاشتند.

بعدهش چه باید کرد تا با عقلی‌که خداوند

رحمان به ما عطا فرموده بتوانیم جلوی این فاجعه

لجام گسخته را بگیریم؟!

دل‌سان از مرگ ناپهنگام مهرداد‌ها و علی‌ها به شدت دردمند و متالم است و بیشترش نگران روح و

روان مادر دردمند علی هستیم که چطور در روز‌هایم و امید به سلامتی فرزندش همچنان تلخی مرگش را نیز قطره به قطره به جانش نیشاند.

گرچه مرگ حق است و باید باورش کرد، ای کاش بعضی مواقع قبل از درک گل‌وازه «حق» خاروازه «ناحق» خفت‌مان را نگیرد!

ای کاش جناب ملک‌الموت چنین شتابان بال نمی‌گشود و در تابهی این روزگار بدکردار قدری معرفت به خرچ می‌داد.

به پاس روز مادر هم شده لوطی‌علی را برای پاسداری مادرش نگه می‌داشت!